

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بیکار پامیر

۰۱.۰۴.۰۹

تورنتو

درآمد : این موضوع ، طی محفل شعر و موسیقی که به تاریخ ۲۹ ماه مارچ در شهر هملتون کانادا دایر گردیده بود، از سوی نویسنده مطرح شد که اینک با اندک ویراستاری جدید خدمت خوانندگان ارجمند "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تقدیم میگردد.

سخنی کوتاه پیرامون شعر نو در جامعه افغانی

در کشور عزیز ما هستند عده ای زیادی که تا هنوز هم ، با موج شعر نو ، سر موافقت و سازش ذوقی ندارند . من ، دلیل یا دلایل این ناسازگاری را عمدتاً در وجود عوامل زیرین جست و جو مینمایم :

الف) حاکمیت ، تأثیرگذاری و عادت پذیری ادبی هزار ساله ی شعر کلاسیک در قلمرو ادبیات و فرهنگ جامعه ، و نیز ، موجودیت آثار گرانسنگ ادبی و پرورش ذهن ذوقمندان شعر و ادب در چنین هوا و فضای دیر پا .

ب) عدم فهم زبان های اروپایی و نبود آثار ادبی به زبان های مذکور در جامعه ما .

ارزش و اهمیت زبان اروپایی در ارتباط ایجاد شعر نو در جامعه پاریسی زبان ، به خاطر مطالعه آثار ادبی جوامع اروپایی ، ترجمه آثار مذکور ، الهام و آموزش از آن در بخش شعر نو است ، چنانکه سرایش شعر نو از سوی پیش کسوتان در ایران زمین به همین اساس پدید گشت)

ج) کم کاری آن عده از شاعران نو پرداز افغان و آشنا به شعر نو و به صورت کل ، مطبوعات سانسور شده و فرمایشی کشور که اگر همت به خرج میدادند ، میتوانستند پدیده شعر نو ، فنون و شگردهای آن و همچنان ، نیاز های عصر و زمان به این پدیده را به بحث و فحص دامنه دار و موثر در جامعه بکشانند که نکشانیدند .

و بالاخره ، عدم رعایت دقیق و قاعده مند شعر نیمایی ، مبهم سرایی های دور از درک خواننده افغان و یا سرایش شعر منثور بدون آهنگ و ناموزون از سوی برخی از نو پردازان ما .

قبلا باید علاوه نمود که تاریخ پدیده شعر نو نیمایی در قلمرو ادبیات پاریسی ، مجموعاً بیش از چند دهه را احتوا نمیکند . علی رغم آنکه این مدت زمان به تناسب سده های حاکمیت شعر کلاسیک یا شعر قدیم ، زمانی بس اندک است ، ولی با آنهم این پدیده ی نو ، با پدید آوردن گانش ، با آنکه مراحل صعب و رنجباری را پیموده اند ، ولی انصافاً گام های تحسین بر انگیزی را نیز به سوی گسترش ، تکامل و تعالی برداشته و شعر نو را بر سکوی بلند شعریت (شعر بودن) نشانیده اند .

از آن روزگارانیکه قلم زنان و سرود گرانی چون میرزا تقی رفعت ، شمس کسمایی ، قاسم لاهوتی ، جعفر خامنه ای و به خصوص نیما یوشیج دست به مبارزه سیاسی و اجتماعی در ایران زمین یازیده و در انشا شعر نو پردازانه آزاد از قوافی و در هم ریزی یکسانی مصراع های سنتی دست و پا گیر قلم رانند ، تا امروز که اینک ما در این مورد به بحث مختصر و گذرا نشستیم ، صد ها شاعر با نام یا گم نام ، صد ها دفتر و دیوان پر بها و کم بها و صد ها محفل و مجلس روشنگرانه در این بخش و در حلقات پارسی گویان منطقه عرض وجود نموده اند . و متعاقباً در کشور عزیز ما افغانستان نیز ذواتی چون آرین پور ، آینه ، الهام ، بهجت ، توفیق ، استاد خلیلی ، رهگذر ، داکتر سهیل ، صفا ، قاریزاده ، فارانی ، مایل هروی ، منتظر ، نهمت ، واصف باختری ، اسحاق باختری و ده ها تن دیگر ، اشعار زیبایی نیمایی سرودند که زیبا هم سرودند .

معیار های شعر نو کدام اند ؟

باید با صراحت گفت که شعر نو به هیچ وجه آن نیست که گویا یک شخص ، چند واژه زبانی گنگ و مبهم و چند جمله شکسته و ریخته و یا مطالبی با ربط و بی ربط را با گنجاندن چند آه و افسوس و آسمان و ریسمان گفتن روی کاغذ بریزد و یک عنوان بلند بالا بدان بر گزیند و در اخیرش هم تاریخ روز و ماه و سال بنویسد و اسمش را بگذارد " شعر نو " یا " شعر امروز " . البته در چنین صورتی ، مسلماً که الهه شعر باید در عزای مرگ شعر بگرید و پایه های اصالت شعر هم فرو ریزند . علاوه ، به اثر چنین بی اعتنایی و ساده انگاری ها ست که خواننده و شنونده پارسی گویی که سالهای دراز پرده گوش و تار جانش با ترنم روح بخش شعر مقفی و موزون سنتی و کلام شیوا و پر صلابت استادان مسلم زبان عادت کرده ، نه تنها چیزی از آن نخواهد دانست که به شعر نو بد بین نیز خواهد شد .

شعر نو به هیچ وجه به این دلیل شعر نو خوانده نمیشود که گویا بند ها و مصراع های مساوی شعر کلاسیک را بر هم زده صرفاً شکل یا قالب نو به خود اختیار نموده باشد . لازمه شعر نو تنها در هم ریزی مصراع ها و دور ریختن قوافی هم نیست ، بلکه رعایت قواعد و اسالیب شعر نیمایی در یک فرم نو با محتوای نو یا پیام نو ، توأم با در نظر داشت وزن و موسیقی شعر می باشد . (البته ما شعرهای نیمایی نوع نادر نادر پور ، سایه ، اخوان ، شاملو و همچنان ، شعر های نثرگونه یا نثرهای شعرگونه از معاصرین را داریم که هر کدام آن ، دارای قوالب خاص خودش بوده با آنکه به شاعران و دست اندر کاران این بخش از سرایش شعری هم احترام داریم ، در عین حال ، بحث های جداگانه را نیز می طلبند ، ولی بحث ما در اینجا فقط روی اصل قالب شعر نیمایی و الزامات آن است)

پس ، شرط بنیادی پذیرش شعر نو نیمایی اینست که علاوه از فرم و صورت نو ، حاوی مضمون نو بوده مصراع ها ، ولو کوتاه یا دراز ، قابلیت تقطیع را داشته از موسیقی شعری برخوردار باشند . اگر قافیه به سهولت در خدمت مصراع می شتابد که چه بهتر و الا ، نیاز به قافیه سنجی نخواهد بود . در شعر نو ، اشکالی ندارد اگر مثلاً مصراع دوم بلند تر یا دراز تر از مصراع اول یا مصراع چهارم دراز تر نسبت به مصراع سوم گردد . آنچه بسیار اهمیت دارد ، بیرون کشیدن معانی و مضامین رنگین و سرشار از امید و زندگی از عمق به سطح و برعکس آن است که متکی بر نیاز های زمان باشد . مساله ای بسیار مهم دیگر اندرین زمینه اینست که شاعر در هر بحری از بحور معین عروضی که آغاز به سرایش شعر خود میکند ، مجبور خواهد بود تا انتهای شعرش در همان بحر در حرکت باشد و هر بند شعر همچنان در همان بحر تقطیع عروضی شود ، یعنی توزین شده بتواند . مثلاً ، اگر شاعر ، شعرش را در بحر هزج می آغازد که هر مصراع آن با چهار بار (مفاعیلن) تقطیع میشود ، میتواند بند اول را طوری بسراید که تنها با یک یا دو بار (مفاعیلن) تقطیع گردد و بند دوم با چهار بار یا بیشتر از آن . منحیث نمونه ، مصراع اول : مفاعیلن

مفاعیلن مفاعیلن و مصراع دوم مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن خواهد بود . البته تقطیع عروضی با مفاعیلن یا فاعلاتن و یا مستفعلن و امثالهم در واقع ، بیانگر وجود وزن یا ضرب و آهنگ لازم شعری و احساسی میباشد .
نیما که به حیث پدر شعر نو زبان پارسی شناخته شده است ، خود میگوید : " شعر بی وزن ، شباهت به انسان برهنه و عریان دارد "

و یا شفیع کدکنی که استاد دانشگاه و صاحب آثار گرانمایی در نقد شعر و ادب میباشد ، در اثر معروف خویش به نام "موسیقی شعر" میگوید :

" بیجا نخواهد بود اگر شعر بی وزن را مانند بسیاری از ناقدان ادب ، شعر ندانیم "

آندره موروا نیز گفته بود : " من شعر بدون وزن را جز نثر زشتی نمی بینم که بیهوده بریده بریده شده است . " بیابید در اینجا شعری از نادر نادر پور را منحیث نمونه زیبای شعر نو یکجا بخوانیم :

شب از هول سحر جان داد

سرودمست را بانگ عزای صبح پایان داد

آذان ، آواز را بر چید .

قبا پوش پریشان حال را دیدم

که از خواندن دهان بر بست و من مست سرود او

لبانم را به اشک و خنده آلودم

زمانی ، پا به پایش راه پیمودم

سپس ، در گوش او با شیطننت گفتم : نمی دانی ؟!

کلاغان خبر چین مژده آوردند

که در قلب دیار کافران ، انبوه دینداران

هزاران شیشه می را به حوضی سر نگون کردند ؟!

پس آن شعری که میخواندی دگر گون شد ، چه میخواهی ؟

بیا تا این سرود تازه را باهم بیاغازیم .

در شعر بالا ، هم درازی و کوتاهی مصراع ها ، هم بحر معین عروضی ، هم موسیقی شعر و هم فرم و ساختار شعری ، هم شعر بودن شعر و هم تقطیع عروضی مشهود است .

در پایان ، شعری از آرین پور را می خوانیم تا دیده شود که چه زیبا سروده است:

مریم سفید

گیسو گشاده گرم و عرقناک بر نشست

از خوابگاه ناز

آغوش باز کرده به خمیازه ایستاد

با چشم نیمه باز

در پای آیینه :

پیراهن سفید به اندام سیمگون

چون موج یاسمن

افتاده هر دو کاکلش از دوش تا کمر
بر شاخ نسترن
پیچیده مارها :
موج نسیم صبحگهی ، شوخ میگذشت
از لای موی او
آن مریم سفید
دستی به زلف خویش کشید و به ناز گفت :
کای پور آرین !
در خواب یا خیال بگو هیچ دیده ای
زیبایی همچو من ؟ !
گفتم که دیده ام ،
رنگش پرید و سخت بر آشفتم و قهر شد
چشمان مست او
گفتا کجا ؟ بپاشده بگرفتم آینه
دادم بدست او
کاینجاست جان من
زیبای همچو تو !!

در پایان باید به عرض برسانم که بحث پیرامون شعر و به خصوص شعر نو خیلی ها دراز دامن است که این مقدار توضیح و تذکر هرگز نمیتواند حق مطلب را ادا نماید ، ولی آرزوست در محافل و نشست های آینده باز هم بتوانیم بخش های دیگری از این موضوع جامع را به بحث بکشانیم.

(پایان)